

کفر کرونا و دعای دینداران در گفت‌وگو با سروش دباغ و بگو ماهی‌ها حوض‌شان بی آب است

منبع: روزنامه اعتماد، شماره: ۶۶۰، روز چهارشنبه، مورخ: ۹۹/۲/۱۷

هومان دوراندیش شیوع عالمگیر کرونا در جهان، کنش و واکنش‌هایی را در بین اقشار مذهبی جوامع گوناگون برانگیخت که با نقد مخالفان دینداری مواجه شد. از کره جنوبی تا ایران و امریکا، شاهد کنش و واکنش‌های مذکور بودیم. در کره جنوبی، فلان فرقه مذهبی متهم شد که نقشی اساسی در شیوع کرونا در کل کشور داشته. در ایران، عده‌ای از قشرون با سیاست رسمی کشور مخالفت کردند و کوشیدند مانع بسته شدن اماکن زیارتی شوند. در امریکا نیز عده‌ای مقامات دولتی را مسخره کردند که به جای حل و فصل عقلانی بحران، برای دفع شر کرونا به دعا نشسته‌اند. این تصاویر البته نحوه «مواجهه دینداران با ویروس کرونا» را به‌تمامی بازتاب نمی‌داد و انصاف حکم می‌کند که رفتارهای خردمندانه دینداران را نیز در جریان این بحران جهانی از یاد نبریم. ولی به هر حال این مصیبت واحد بشری نیز نتوانست به دعوی کفر و دین در ذهن بسیاری از ابنای بشر خاتمه دهد و کرونا کم و بیش دستمایه‌ای شد برای نقد دین و دیانت. متن زیر گفت‌وگویی است با سروش دباغ به همین مناسبت. سروش دباغ فارغ‌التحصیل رشته‌های داروسازی و فلسفه اخلاق و پژوهشگر دینی است و در مجموع با علم و دین و فلسفه آشنایی مطلوبی دارد. او در این گفت‌وگو از دین در برابر کرونا، این سلاح نویافته مخالفان دین، دفاع می‌کند و توضیح می‌دهد که نگاه دینداران به «دعا»، بسته به اینکه در کدام بازی زبانی باشند، چگونه تواند بود.

ظهور کرونا در جامعه بشری موجب نقد دینداری از زوایای گوناگونی شده است. یکی از این انتقادات مربوط به باور شفا گرفتن از اماکن یا اشخاص مذهبی است؟
ما در قرآن، فی‌المثل در سوره اسراء، می‌خوانیم که «و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمه للمومنین و لا یزید الظالمین الا خسارا». آنچه برای مومنان مایه درمان و رحمت است، در قرآن آمده است و برای ستمگران چیزی جز زیان و خسران اضافه نمی‌شود. اما مراد این آیه، شفای امراض یا پلشتی‌های درونی و روانی است. البته به زیارتگاه رفتن و جمع شدن در آنجا و نیایش کردن اشکالی ندارد و در جای خود خیلی هم نیکو است.

جدا از رای قرآن، شواهد تجربی درباره شفا گرفتن چه دلالتی دارند؟

نمی‌دانم شواهد تجربی درباره شفا گرفتن، به لحاظ علمی چقدر قابل تایید و آبجکتیو است. مواردی نقل شده است. پاره‌ای از این موارد حتی به تواتر رسیده است. خوب است آزمونی در کار باشد که شفا گرفتن را به نحو روشمندی تایید کند. شواهد تجربی روشمند با نقل قول از فلانی و بهمانی فرق دارد. شواهد روشمند یعنی آنچه که با قواعد علم تجربی سازگار باشد. من پیشینه علوم تجربی هم دارم. در دانشگاه تهران داروسازی خوانده‌ام و قریب دو سال است که با سایکولوژی مأنوسم و مشغول مطالعه و کار در این حوزه هم هستم. معیارها و محک‌هایی آبجکتیو یا ایترسابجکتیو (بین‌الذهانی) ارایه می‌شود برای اینکه بفهمیم چطور می‌توان به «ارزش صدق» نمونه‌های گوناگون رسید و دانست که آیا این نمونه‌ها Testify یا قابل آزموند یا نه؟

فارغ از موضوع شفا، دعا هم در بحران کرونا بیش از پیش با نقد مخالفان دین مواجه شده است. در قرآن آمده است «و قال ربکم ادعونی استجب لکم». ولی دعای مومنان در موارد عدیده‌ای مستجاب نمی‌شود. با این ناکامی چه باید کرد؟

من فکر نمی‌کنم این نقد علی‌الاصول وارد باشد. البته ناکامی وجود دارد اما بر روی دعا نوشته نشده است که حتما مستجاب می‌شود. حتی وقتی گفته می‌شد فلانی مستجاب الدعوه است، معنایش این نبود که همه دعاها را او ضرورتاً مستجاب می‌شوند. به تعبیر فلسفی، بین دعا و اجابت دعا، رابطه علی و معلولی وجود ندارد. حتی اگر ما به فلسفه متافیزیکی باور داشته باشیم و از ابزار و ادوات این فلسفه بخواهیم استفاده کنیم، نمی‌توانیم بگوییم بین دعا کردن و اجابت دعا رابطه علی و معلولی وجود دارد. پاره‌ای از دعاها مستجاب می‌شوند و پاره‌ای مستجاب نمی‌شوند. علل و عواملی باید در کار باشند تا دعایی مستجاب شود. سهراب سپهری هم در شعر لطیفی به نحو دعایی می‌گفت «تو اگر در تپش باغ خدا را دیدی / همت کن / و بگو ماهی‌ها حوضشان بی‌آب است». دعا برای اینکه حوض ماهی پر از آب شود، می‌تواند مستجاب شود و می‌تواند مستجاب نشود. به نظر من دینداران فاقد این تلقی هستند که بین دعا و اجابت رابطه علی و معلولی وجود دارد. بنابراین نقد مخالفان دین به اجابت نشدن دعای مومنین در بحران کرونا یا موارد مشابه، نقد واردی نیست. ضمناً یادمان باشد در امور متافیزیکی، مثلاً همین مستجاب شدن یا نشدن دعای افراد، نباید تعیین مصداق کنیم و فی‌المثل بگوییم دعای فلانی مستجاب نشد، چون او آدم خوبی نیست. چنین چیزی اصلاً روا نیست. همچنین دعاها را منفی یا نفرین‌های افراد در حق یکدیگر، وقتی در جای نادرست مطرح می‌شوند، محلی از اعراب ندارند. مثلاً یادم است در همان اوایل شیوع کرونا، وقتی محوطه حرم حضرت معصومه را می‌بستند، یکی از افرادی که آن‌جا بود، به کارگر جوشکاری که مشغول انجام کارش بود،

گفت امیدوارم بجهت چنین و چنان شود. همچنین اگر کسی مبتلا به بیماری خاصی شود و بگوید این ابتلا محصول فلان عمل بد من بوده، در این جا هم یک تعیین مصداق ناروا صورت گرفته است. تعیین مصداق کردن در چنین مواردی هم بالمره خطاست.

آیا دعا فقط آن چیزی است که از عمق وجود افراد مضطر بر زبان شان جاری می شود؟ یعنی به دعا هم باید نگاه حداقلی داشته باشیم؟

من در نمی یابم مرادتان از نگاه حداقلی به دعا چیست. گفتم که من بین دعا و اجابتش رابطه ضروری نمی بینم و چنین رابطه ای را یکی از اصول مسلم هستی نمی دانم. اگر من قائل به علیت باشم، برخورد سنگ را علت شکستن شیشه و لیز بودن زمین را علت زمین خوردن فرد دونده می دانم. یعنی اولی علت است و دومی معلول. اگر شما قائل به *causality* یا علیت باشید، معلول ضرورتاً در پی علت می آید. در قصه دعا اینچنین نیست. به همین دلیل نمی دانم نگاه حداقلی به دعا به چه معناست. حافظ می گفت: دلا بسوز که سوز تو کارها بکند/ نیاز نیم شبی دفع صد بلا بکند/ ز بخت خفته ملولم بود که بیداری/ به وقت فاتحه صبح یک دعا بکند/ تو با خدای خود انداز کار و دل خوش دار/ که رحم اگر نکند مدعی خدا بکند/ عتاب یار پریچهره عاشقانه بکش/ که یک کرشمه تلافی صد جفا بکند. این ابیات چه بر زبان فرد دلسوخته ای جاری شده باشد چه بر زبان فرد مضطر، یک نکته را به ما نشان می دهند: دعا اگرچه با امید اجابت بر زبان فرد جاری می شود، اما به زندگی فرد معنا هم می بخشد. یکی از کارکردهای دعا این است که شخص خودش را در هستی تنها نمی بیند و فکر می کند در زمان اضطرار می تواند با کسی سخن بگوید و لب به نیایش بگشاید؛ به امید مستجاب شدن خواسته اش. اما در عین حال می داند که اگر دردی را بگوید، آن در لزوماً باز نمی شود. ولی اینکه ما نباید همیشه منتظر اجابت دعاهای مان باشیم، به معنای حداقلی بودن دعا نیست. ما مجازیم دعا کنیم؛ فارغ از اینکه دعای مان مستجاب شود یا نه. نفس دعا کردن به زندگی ما معنا می دهد و همین امر بسیار مهم و نیکوست.

اینکه می فرمایید قرار نیست هر دعایی مستجاب شود، آیا با «ادعونی استجب لکم» سازگار است؟

ناسازگار نیست. فردی که دعا می کند، تیری را از کمان رها می کند بلکه به هدف اصابت کند. ادعونی استجب لکم، نوعی فراهم کردن مجال برای دینداران است. اگر هیچ دعایی مستجاب نمی شد، وضع فرق می کرد. اصلاً اگر چنین تحقیقی امکان پذیر باشد و کسی بتواند ادعا کند که هیچ دعایی مستجاب نشده است. اما چون پاره ای از دعاها مستجاب می شود، بنا به قول دعاکنندگانی که طعم

اجابت را چشیده‌اند، به نظرم بین اجزای آیه ادعونی استجب لکم، رابطه «p آنگاه q» برقرار نیست. اگر از تعبیر «بازی‌های زبانی» ویتگنشتاین استفاده کنیم، در بازی زبانی دین که همان بازی زبانی دینداران متعارف است، دینداری یک جور Form of Life است و در این سبک زندگی و بازی زبانی، افراد دعا می‌کنند و بدون اینکه لزوماً به نکات فنی فلسفی و کلامی متفطن باشند، می‌دانند که دعا کارکرد خودش را دارد. مومنان پیشاپیش می‌دانند که بعضی دعاها مستجاب می‌شوند و بعضی هم نه. در بازی زبانی علم کلام است که توضیح دیگری برای دعا جست‌وجو می‌شود؛ توضیحی که با نظام الهیاتی بخواند. عموم دینداران دعا را ابزاری برای زندگی کردن و حل مشکلات روزمره می‌دانند اما ما در تاریخ ادبیات صوفیانه‌مان داریم که پاره‌ای از صوفیان دعا هم نمی‌کردند. آن دعای بی‌خودان خود دیگر است/ آن دعا زو نیست گفت داور است. بازی‌های زبانی کلام و فلسفه و عرفان، برخلاف بازی زبانی دینداری متعارف، مختص نخبگان است. در این مرتبه، تصور و تلقی دیگری از دعا وجود دارد. حتی ممکن است برخی از مومنان اصلاً دعا نکنند. توضیح فلسفی در باب دعا این نیست که کسی از پادشاه مقتدری که بر فراز ابرها نشسته، چیزی بخواهد و با گریه و زاری دل آن پادشاه را به رحم آورد تا خواسته‌اش اجابت شود. از منظر فیلسوفانی که نگاه دینی به هستی دارند، سوز دل داعی، یک علت در میان سایر علل در کل هستی است. اگر قرآن میمونی صورت گیرد، دعای داعی مستجاب می‌شود وگرنه، نه. بنابراین سوال شما بسته به اینکه ما در دل کدام بازی زبانی باشیم، پاسخ‌های مختلفی پیدا می‌کند.

حتی اگر دعا را خواسته مضطربین بدانیم، در مواردی که وعده نهفته در آیه «امن یجیب مضطر اذا دعاه و یکشف سوء» محقق نمی‌شود، مومن با یأس ناشی از عدم استجابت چطور باید کنار بیاید؟

بله، دعا‌های مضطربین هم در مواردی مستجاب نمی‌شود و این عدم استجابت، با توجه به آیه امن یجیب، موجب یأس یا دلخوری مومن می‌شود. با این نکته موافقم. ولی این جهان مطابق میل ما ساخته نشده است. این حقیقت را به دینداران گفته‌اند و آنها به این نکته واقفند. به قول حافظ: ای گل تو دوش داغ صبحی کشیده‌ای/ ما آن شقایقیم که با داغ زاده‌ایم. دینداران می‌دانند که در قرآن آمده است «لقد خلقنا الانسان فی کبد». انسان در درد و رنج آفریده شده است. یک دیندار در عین حال که این مضامین هم مد نظرش است، از دعا کردن دست برنمی‌دارد. او به اجابت دعایش امیدوار است ولی آماده است که رنج ناشی از عدم استجابت را تحمل کند؛ چراکه می‌داند خداوند عالم را مطابق میل او نیافریده است. اگر از بازی زبانی دینداری متعارف خارج شویم و وارد بازی زبانی الهیات شویم، در صورتی که فرد قائل به الهیات تنزیهی باشد، به قول مایستر اکهارت، خداوند

Negation of Negation یعنی سلبِ سلب است؛ و به تعبیر ابن عربی تنزیه تنزیه است. در الهیات تنزیهی، خداوند یک موجود بیکران مهیب است. اصلاً تعبیر «موجود» هم در این جا قدری با مسامحه به کار می‌رود. صرف‌الوجود است که هستی را پر کرده. در الهیات ایجابی، خداوند علت‌العلل است. طبیعتاً نگاه چنین الهیاتی به مقوله دعا، متفاوت از نگاه الهیات تنزیهی است اما این نگاه با نگاه دینداری متعارف نیز، که خدا را یک موجود مشخص و انسانوار می‌بیند، متفاوت است. شما اگر در بازی زبانی جمهور دینداران باشید، دعا و عدم اجابت دعا را به گونه‌ای توضیح می‌دهید، در بازی زبانی الهیات تنزیهی و الهیات ایجابی (که این دومی طنین فلسفه مشایی دارد)، توضیح دیگری برای دعا و اجابت نشدنش ارایه می‌کنید. در بازی زبانی عرفانی هم پاسخ‌های دیگری وجود دارد. ولی همه این بازی‌های زبانی به هر حال توضیحاتی برای مومنان دارند تا در موارد مواجهه با مستجاب نشدن دعای‌شان، حتی اگر تلخکام می‌شوند، مایوس نشوند. در بازی زبانی عرفان، جدا از پاره‌ای صوفیان که اساساً دعا نمی‌کنند، صوفیان قائل به وحدت وجود تصویری از دعا دارند که با تصویر متعارف فرق دارد. مولانا می‌گفت: ای تقاضاگر درون همچون جنین / چون تقاضا می‌کنی اتمام این / سهل گردان ره نما توفیق ده / یا تقاضا را بهل بر ما منه / چون تقاضا بر تقاضا می‌رسد / موج این دریا بدانجا می‌رسد. می‌خواهم بگویم در بازی زبانی عرفان، فرد داعی حصه‌ای از آن امر بی‌کران و بی‌تعیین است و وقتی که دعا می‌کند و چیزی را از هستی می‌خواهد، خودش هم در هستی است. شبیه این مضمون را من در پاره‌ای از فقرات انجیل هم دیده‌ام. خلاصه اینکه بسته به اینکه شما در کدام بازی زبانی باشید (دینداری متعارف، الهیات، فلسفه، عرفان)، پاسخ‌های متفاوتی به سوال از چند و چون دعا می‌دهید و فکر می‌کنم هیچ یک از این پاسخ‌ها متضمن یأسی که به آن اشاره کردید نیست و می‌توانند موجب کنار آمدن فرد با آن ناکامی - به تعبیر شما - بشوند.

آیا می‌توان گفت در آیه «ادعونی استجب لکم» آنچه اهمیت داشته همان «ادعونی» بوده نه «استجب لکم»؟

بله، می‌توان گفت ادعونی مهم‌تر از استجب لکم بوده. یعنی به هر بهانه‌ای مرا بخوانید. مطابق با آنچه که در دینداری متعارف گفته می‌شود و در جای خودش هم نیکوست، خواندن خدا به هر بهانه‌ای، یعنی اینکه دینداران معطوف به خدا باشند و حضور همه‌جایی او را در زندگی خودشان حس کنند. در قرآن داریم که «فاینما تولوا فثم وجه‌الله». به هر سو که رو می‌کنید خداوند را می‌بینید. به این معنا می‌توان گفت که ادعونی، یعنی دعوت به اینکه حضور و هیمنه خداوند را در زندگی خود ببینیم، محوریت داشته است.

اگر قرار نیست وعده استجب لکم همیشه محقق شود، آیا باید گفت خداوند خلف وعده هم می‌کند؟

بستگی دارد این سوال را از کی پرسید. اگر از اشاعره پرسید، آنها معتقدند خداوند می‌تواند هر کاری بکند؛ چون فعال ما یشاء است. به قول مولانا: خانه خود را بسوزی هین بسوز/ کیست آن کس کو بگوید لایجوز؟/ گر تو خواهی آتش آب خوش شود/ ورنخواهی آب هم آتش شود. استدلال اشاعره این بود که خداوند هر چه می‌کند در ملک خودش می‌کند و همه چیز از آن اوست. هم بگو تو هم تو بشنو هم تو باش/ ما همه لاشیم با چندین تراش. به هر حال پاسخ اشاعره چنین است؛ چون خداوند، به تعبیر قرآن، لایسئل و عما یفعل است. به این معنا، خداوند می‌تواند خلف وعده هم بکند چراکه مبسوط الید است و هیچ مانع و رادعی پیش روی او نیست. کسی نیست که از او بازخواست کند. اما اگر این سوال را از متکلمان معتزلی پرسید، پاسخ آنها منفی است و می‌گویند خداوند از قواعدی که خودش وضع کرده تخطی نمی‌کند. در نتیجه خلف وعده هم نمی‌کند. وانگهی باید گفت در این جا از ابتدا این وعده داده نشده است که اگر شما مرا بخوانید حتما استجاب می‌کنم. بنابراین اگر خداوند دعای کسی را مستجاب نکند، خلف وعده نکرده است. در برخی روایات و تفاسیر دینی آمده است که نفس دعا کردن شما، نوعی استجاب است. یعنی مضطر شدن یا خدا را حاضر و ناظر دیدن، فی‌نفسه مصداق محقق شدن «وعده» است. در مثنوی حکایتی هست که کسی دعا می‌کرد و دعایش اجابت نمی‌شد، در خواب گله کرد، به او گفتند همین‌الله گفتن تو نوعی استجاب است. یعنی همین که خدا را می‌خوانی و به سمت او می‌روی، خودش بخشی از اجابت است. به هر حال این پاسخ را هم داده‌اند و بر این نکته تاکید کرده‌اند که هر کسی دعا نمی‌کند. خیلی از ضمیرها و دل‌های زنگار گرفته، که هیچ عنایتی به امر قدسی ندارند، و صلب و سخت در زندگی خویش پیش می‌روند، بهره‌ای از دعا ندارند و قاعدتا هیچ اجابتی هم بر دعای ناکرده و ناگفته‌شان مترتب نمی‌شود. به قول فیلسوفان مسلمان، نفس فعل غایت فعل است. به این معنا خود معطوف شدن به امر متعالی و ساحت قدسی، به فرد کمک می‌کند برای تطهیر باطنش. این پاسخ متعلق به بازی زبانی دینداران متعارف یا جمهور دینداران است. در بازی زبانی الهیات و کلام هم، بسته به اینکه اشاعره به شما پاسخ دهند یا معتزله، جواب فرق می‌کند. من شخصا در مجموع با معتزله همداستانی بیشتری دارم. رای معتزله استنادات قرآنی هم دارد. پاره‌ای از آیات قرآن دلالت دارند بر اینکه بندگان خدا می‌توانند با خداوند محاجه کنند. مطابق با آیاتی از این دست، می‌توانیم خودمان را با خدایی مواجه ببینیم که از پاره‌ای قواعد عدول نمی‌کند. این رأی به آن قول فیلسوفان مشاء هم نزدیک است که می‌گفتند علم و اراده خداوند به محالات تعلق نمی‌گیرد. البته منظورم این نیست که استجاب نکردن دعا از جنس محالات است. می‌خواهم بگویم استجاب یا عدم استجاب قطعی دعا

نوعی قید نهادن بر اراده و قدرت خداوند است. بوعلی سینا و امثال وی چنین چیزی می‌گفتند و این موضع به موضع معتزله نزدیک است که از حسن و قبح ذاتی و از اموری که بر خداوند بار می‌شود، سخن می‌گفتند. البته امور یا قیودی که بر خداوند بار می‌شود، تعبیری توأم با تسامح است؛ ولی من به این قول معتزلی - مشایی نزدیک‌ترم تا آن قول اشاعره.

آیا در تایید اجابت دعا شواهد علمی وجود دارد؟

چنانکه در پاسخ به آن پرسش گفتم، به معنی علمی و با لحاظ کردن ملاک و معیارهای موجود *scientific* و *empirical science*، من مطالعات انجام‌شده روشمندی در این زمینه ندیده‌ام. مواردی بوده و افراد از اجابت دعای‌شان سخن گفته‌اند، اما من موارد و شواهدی که در قالب مقالات علمی، به اصطلاح *peer-review*، طرح شده باشند، ندیده‌ام.

بر فرض که دعا کردن هم الزاما به اجابت مقرون نباشد پس چرا روشنفکران دینی این همه روی دعا تاکید می‌کنند؟

اینکه مطالعات علمی چیزی را تایید نمی‌کند، مدلولش این نیست که آن چیز امکان وجود و حضور ندارد. این یک نگاه حداکثری به علم است و طنین پوزیتیویستی دارد که امثال من به آن باور نداریم. من گفتم مطالعات علمی تایید شده درباره اجابت دعا یا شفابخشی آن ندیده‌ام. اما یادمان باشد که فقدان چنین مطالعاتی، منطقا به این معنا نیست که این امر امکان‌پذیر نیست. همچنان می‌توان از امکان این امر سراغ گرفت و شفا یافتن در اثر دعا را یک امر کاملا معقول و ممکن دانست. نفی چنین چیزی، ناشی از نگاهی حداکثری به علم است؛ نگاهی که پوزیتیویستی و علم‌زده است. من به رغم اینکه با علم تجربی آشنا هستم و به آن بسیار حرمت می‌نهم، اما عنایت دارم که نگاهم به علم تجربی حداکثری نباشد. افراد بسیاری نقل کرده‌اند که بیمار بوده‌اند و پس از دعا کردن، شفا یافته‌اند. این طور نیست که هر چیزی که در «مطالعات علمی تایید شده» نیامده است، ناممکن و نامعقول باشد. اما قصه دعا تفاوت اساسی دارد اما امر به دعا کردن به وفور در قرآن و مآثورات دینی آمده است. در قرآن فراوان آیات دعایی داریم. بنابراین دعا کردن مستندات قرآنی فراوان دارد. نقد روشنفکری دینی متوجه انتظارات نامعقول و نابجاست. ما می‌توانیم به زیارتگاه برویم و آنجا هم دعا بکنیم ولی نباید زیارتگاه را با بیمارستان و شفاخانه اشتباه بگیریم. اینکه عده‌ای در اوج بحران کرونا می‌خواستند به اماکن زیارتی بروند و مدعی بودند که آنجا کسی مبتلا به ویروس کرونا نمی‌شود. این نگاه خیلی فرق دارد با اعتقاد به نقش مثبت دعا در زندگی و روح و روان انسان. دعا در ادبیات دینی جای خودش را دارد و نمی‌توان کسانی را که به سودمندی و معنابخشی دعا در زندگی انسان باور دارند،

با کسانی که حتی با وجود دلایل بهداشتی و پزشکی مخالف بسته شدن اماکن زیارتی بودند، یکی کرد.

عموم دینداران دعا را ابزاری برای زندگی کردن و حل مشکلات روزمره می‌دانند اما ما در تاریخ ادبیات صوفیانه‌مان داریم که پاره‌ای از صوفیان دعا هم نمی‌کردند. آن دعای بی‌خودان خود دیگر است/ آن دعا زو نیست گفت داور است. بازی‌های زبانی کلام و فلسفه و عرفان، برخلاف بازی زبانی دینداری متعارف، مختص نخبگان است. در این مرتبه، تصور و تلقی دیگری از دعا وجود دارد.

حتی ممکن است برخی از مومنان اصلاً دعا نکنند. توضیح فلسفی در باب دعا این نیست که کسی از پادشاه مقتدری که بر فراز ابرها نشسته، چیزی بخواهد و با گریه و زاری دل آن پادشاه را به رحم آورد تا خواسته‌اش اجابت شود.

در مثنوی حکایتی هست که کسی دعا می‌کرد و دعایش اجابت نمی‌شد، در خواب گله کرد، به او گفتند همین‌الله گفتن تو نوعی استجاب است. یعنی همین که خدا را می‌خوانی و به سمت او می‌روی، خودش بخشی از اجابت است. به هر حال این پاسخ را هم داده‌اند و بر این نکته تاکید کرده‌اند که هر کسی دعا نمی‌کند. خیلی از ضمیرها و دل‌های زنگارگرفته، که هیچ عنایتی به امر قدسی ندارند، و صلب و سخت در زندگی خویش پیش می‌روند، بهره‌ای از دعا ندارند و قاعدتاً هیچ اجابتی هم بر دعای ناکرده و ناگفته‌شان مترتب نمی‌شود. به قول فیلسوفان مسلمان، نفس فعل غایت فعل است.